

مفهوم‌شناسی واژه‌های ارتباطات اجتماعی در قرآن کریم

احمد زرنگار *

استادیار علوم قرآن و حدیث، عضو هیئت علمی دانشکده‌ی صدا و سیما، تهران
(تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۱۰/۲۸، تاریخ تصویب: ۱۳۸۹/۱۱/۳۰)

چکیده

نوشته‌ی حاضر تلاش می‌کند تا کلیدواژه‌های اجتماعی قرآن کریم را که به واژه «المجتمع»، یعنی «جامعه» نزدیک است و ارتباط تنگاتنگی با آن دارد، مفهوم‌شناسی نماید و دلالت آن واژگان را بر حیات اجتماعی انسان و ارتباط‌های اجتماعی میان فردی و جمعی تبیین نموده و آیات شریفه مرتبط با آن واژه‌ها را مطرح نماید و اقوال مختلف دانشمندان علم لغت را در این باره ارائه کند.

واژگان کلیدی: قرآن، ارتباط‌های اجتماعی، جمع و جماعت، مفهوم‌شناسی.

*. E-mail: zarnegar@iribu.ir

مقدمه

ارتباطات اجتماعی و مصاحبت انسان‌ها در جوامع گوناگون یکی از ضرورت‌های اجتناب‌ناپذیر زندگی است که بدون آن امکان ادامه‌ی حیات و قرارگرفتن در مسیر کمال وجود ندارد، زیرا در این صورت آدمی به انزوای مطلق کشیده می‌شود و در همه‌ی عرصه‌های زندگی شکست می‌خورد. شک نیست که اسلام تنها دینی است که اساس آئین خود را خیلی صریح و روشن برپایه‌ی اجتماع قرار داده است و در هیچ شأنی از شئون خود نسبت به اجتماع بی‌توجه نبوده است به‌گونه‌ای که چنانچه در گسترش بسیار اعمال انسانی و دسته‌های مختلف جنسی، نوعی و صنفی او که مطالعه می‌شود، آنچنان اعمالی که حتی نیروی فکر هم از شماره‌ی آنها عاجز است ولی با کمال تعجب می‌بینیم که این دین الهی تمام آنها را با تمام فراوانی خود، برشمرده و برای هر یک از آنها حکمی دارد و تمام این احکام و مقررات را نیز در یک قالب اجتماعی بیان داشته است و تا آنجا که ممکن بوده روح جامعه و ارتباطات اجتماعی را در تمامی احکام و مقررات خود اجرا نموده است. علامه طباطبائی در تفسیر المیزان، بر این عقیده است که «نخستین ندائی که بشر را به سوی اجتماع دعوت کرده و به جامعه یک شخصیت مستقل واقعی داده است، ندای آسمانی آورنده‌ی اسلام است که با یک سلسله آیات الهی مردم را به سوی سعادت حیات اجتماعی و پاکیزگی آن دعوت کرده است» (طباطبایی، ج ۴، ۱۳۶۳: ص ۱۶۱-۱۶۰).

قرآن کریم از مفهوم «اجتماع و مجتمع» به واژه‌ی دیگری با مضمون کلی نزدیک‌تر بدان، یعنی «الجمع» تعبیر می‌فرماید، اما واژه‌ی «المجتمع» به معنای جامعه و اجتماع در قرآن کریم وجود ندارد (حکیم، ۲۰۰۶ م: ص ۹۵).

به هر روی این مقاله در حدّ مجال و البته ظرفیت مجاز آن به پنج واژه‌ی کلیدی و مطرح در آیات قرآن کریم، یعنی «جمع - قوم - شعب - قبیله و امت» خواهد پرداخت و چگونگی دلالت مصداق این واژگان را بر ارتباطات اجتماعی و روابط میان فردی و جمعی شرح خواهد داد. البته در تحقیقی که در کلّ قرآن انجام شده است، حدود ۷۲ واژه وجود دارد که به‌نوعی بر ارتباطات اجتماعی انسان‌ها در جامعه و در محیط‌های مختلف طولی و عرضی دلالت دارد که به پژوهش

دیگری موکول می‌شود و با توجه به گنجایش این مقاله از میان این ۷۲ واژه تنها به پنج واژه‌ی مهم و پُرکاربرد که اشاره شد بسنده می‌شود.

لفظ «جامعه» در لغت، اسم فاعل مؤنث از مصدر «جمع: گرد کردن، گرد (هم) فراهم کردن یا آوردن و برهم‌افزودن»، به معنای گردآورنده، فراهم‌کننده یا آورنده، برهم‌افزاینده و دربرگیرنده است. این واژه در عرف و اصطلاح به معنای «گروه» و به‌ویژه «گروهی از انسان‌ها» به‌کار می‌رود، خواه آن گروه از مردم که در یک روستا، دهکده، شهر، استان، کشور یا قاره زندگی می‌کنند خواه آن گروه از مردم که یک دین یا مذهب دارند و چه گروهی که یک حرفه و شغل دارند چه همه‌ی انسان‌هایی که در زمین به‌سر می‌برند و در کل در هر موردی که بتوان برای گروهی از مردم «وجه جامع» و «جهت وحدت» اعتبار کرد، اطلاق لفظ «جامعه» بر آن گروه رواست (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۷۲: ص ۲۱).

اینک به پنج واژه‌ی قرآنی یادشده که موضوع این مقاله بر آنها استوار است، پرداخته می‌شود:

۱. «الْجَمْع»: این واژه از نظر ریشه‌ی لغوی و نیز معنا و محتوا نزدیک‌ترین واژه به «المُجْتَمِع» می‌باشد و در آیات بی‌شماری از قرآن کریم در کلیه‌ی تعابیر خود به‌جای «جماعت و اجتماع» به‌کار رفته است (حکیم، ۲۰۰۶ م. ص ۹۵).

این واژه به‌همراه دیگر مشتقات خود حدود ۱۴۶ بار در قرآن کریم (عبدالباقی، ۱۳۶۴: ص ۱۷۷-۱۷۵) به معنای گردآوردن به‌کار رفته است و همه‌ی آیات مورد نظر تقریباً به یک مضمون هستند (قرشی، ج ۱، ۱۳۸۶: ص ۴۸-۴۷) راغب معتقد است که «اجماع» اکثر اوقات در اجتماع رأی و فکر گفته می‌شود: «أَجْمَعَ الْمَسْلُومُونَ عَلَيَّ هَذَا: آراءشان بر این (موضوع) جمع و گرد آمد» لذا کلمه‌ی «أَجْمَعُوا» در آیه‌ی ۱۵ سوره‌ی مبارکه‌ی یوسف (ع): «فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَاجْمَعُوا أَن يَجْعَلُوهُ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ: پس چون او را بردند و تصمیم گرفتند (و هم‌رأی شدند) که در نهانگاه چاهش قرار دهند (جنایتشان را انجام دادند)»، بدین معناست و «جمیع» و «أجمع» و «أجمعون» برای تأکید اجماع است (راغب، ۱۳۶۲: ص ۹۷).

از جمله آیاتی که واژه‌ی «الْجَمْع» در آنها به‌کار رفته، این آیه‌ی شریفه است: «سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ وَ يُؤْتُونَ الدُّبْرَ: به‌زودی آن اتحاد و اجتماع شکست می‌خورد و آنها (به دشمن) پشت خواهند کرد»

(القمَر / ۴۵) که در آن از اجتماع مشرکان به «جَمَع» به صورت کلی تعبیر شده است. همچنین این آیه‌ی شریفه‌ی «إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا...: البتَّه کسانی از شما که در (جنگ اُحد) روزی که دو گروه با هم برخورد کردند به دشمن پشت کردند جز این نیست که شیطان آنها را به سبب برخی از گناهایی که کسب کرده بودند، بلغزاند...» (حکیم، ۲۰۰۶ م.: ص ۹۵) که چنانکه مشاهده می‌شود در این آیه از دو اجتماع مسلمانان و مشرکان تعبیر به «جَمَعان» شده است.

۲. «قوم»: دومین واژه‌ای که در قرآن کریم در مفهوم‌شناسی ارتباطات اجتماعی به کار رفته است واژه‌ی «قوم» است. این واژه از پرکاربردترین واژگان در آیات قرآنی است که حدود ۳۸۳ بار در معنی و مفهوم «المجتمع» به صیغه‌های مختلف به کار رفته است (حکیم، ۲۰۰۶ م.: ص ۹۶).

برخی از واژه‌دانان و واژه‌شناسان (قرشی، ج ۶، ۱۳۸۶: ص ۶۷-۶۸) برآنند که این واژه به معنای «جماعتِ مردان» است که گاهی به تبع آن گروه زنان را نیز شامل می‌شود زیرا قوم هر پیامبری شامل مردان و زنان است و «قوم» انسان خویشان اوست که در جدّ و نیا با او یکسانند. گاهی هم انسان در میان بیگانگان واقع می‌شود و مجازاً به علاقه‌ی مجاورت آنها را قوم خود می‌داند. برخی دیگر (راغب، ۱۳۶۲: ص ۴۱۸) گفته‌اند: «در تمام قرآن از واژه‌ی «قوم» مردان و زنان اراده شده است ولی حقیقت آن برای مردان است».

این واژه‌ی قرآنی به صورت گسترده درباره‌ی گروهی از مردم به کار رفته که پیامبری به آنان منسوب شده است، حال این انتساب از نوع نسبی باشد یا ارتباطات اجتماعی یکپارچه؛ مثل این آیه‌ی شریفه که می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ...: و ما هیچ رسولی را جز به زبان قومش نفرستادیم (هرچند پرتو نبوت او بر اهل زبان‌های دیگر گسترده باشد) تا (حقایق را) برای آنان بیان کند» (ابراهیم / ۴). آیات مشابه بسیاری در قرآن کریم است که بدین مضمون هستند. همچنین این واژه درباره‌ی گروهی به کار رفته است که اشتراک‌های یکسانی همچون «ایمان به خدا» و یا «علم و تقوا و فهم» دارند به عنوان نمونه در این آیات: «... وَ مَا خَلَقَ اللهُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَأَيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَّقُونَ: ... و آنچه خداوند در آسمان‌ها (از کُرَات و فرشتگان و جانداران) و در زمین (از گیاهان و حیوانات و اجنه و انسان‌ها) آفریده، آیات و نشانه‌هایی است

از توحید و عظمت و قدرت و حکمت خدا) برای گروهی که تقوا می‌ورزند» (یونس / ۶)، «لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ: برای گروهی که می‌دانند» (اعراف / ۳۲)، «لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ: برای گروهی که می‌اندیشند» (العنکبوت / ۳۵) و «كَذَلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا قَوْمًا آخَرِينَ: آری اینگونه بود و ما آنها را به گروهی دیگر به میراث دادیم» (الدخان / ۲۸) و دیگر آیات مشابه. همانگونه که مشاهده می‌شود این واژه به‌طور کلی و مطلق درباره‌ی تمام اجتماع بشری به‌کار رفته است. برخی از علمای فن گفته‌اند: «این واژه وجه تسمیه‌اش به‌جهت آن است که این مجموعه از مردم مبادرت به کارهای بزرگ و مهم می‌نمایند و این واژه دربرگیرنده‌ی مجموعه‌ای استوار و پابرجا از مردان و زنان است و تفسیر به مردان از باب تغلیب است و نه تخصیص» (مصطفوی، ج ۹، ۱۳۶۰: ص ۳۷۹).

۳. «شَعْب و قبیله»: سومین و چهارمین واژه در مفهوم‌شناسی ارتباطات اجتماعی دو واژه است، واژه‌ی «شَعْب» به هر دو معنای جمع‌کردن و متفرق و پراکنده‌کردن آمده است. برخی از اهل فن (همان، ج ۶: ص ۸۱) گفته‌اند: «این واژه از باب اضداد است (که در هر دو ضد به‌کار می‌رود) و از باب وسعت زبان عربی است و لغات و عجایب کلام عربی که این واژه (شَعْب) هم به‌معنای اجتماع و جمع‌کردن آمده و هم به‌معنای متفرق‌کردن و این واژه برای اجتماع و ائتلاف نامگذاری شده است».

صاحب تفسیر مجمع‌البیان (طبرسی، ج ۲۶، ص ۹۷-۹۶) درباره‌ی واژه‌ی شَعْب (جمع آن شعوب) و واژه‌ی قبیله (جمع آن قبائل) سه قول را نقل می‌کند: «اول: به‌معنای قبیله‌ی بزرگ و آن طایفه‌ی بزرگی است مثل «مُضَر و ربیعه» و قبائل از آن کمتر است مثل تیره‌ی بکر از ربیعه و تمیم از مُضَر (و این قول اکثر مفسران است). دوم: اینکه «شَعْب» کمتر از قبیله (از نظر تعداد افراد) است همان‌طوری که راغب (ص ۲۶۱) معتقد است که: «شَعْب» قبیله‌ای است که از طایفه‌ی واحد منشعب شده باشد». سوم: آنکه «شُعوب» شامل افراد عجم (غیر عرب) و «قبائل» شامل اقوام عرب است که این قول را طبرسی در مجمع‌البیان از حضرت امام صادق (ع) نقل نموده است». زمخشری در الکشاف (ج ۴، ص ۳۷۴) نیز بر این عقیده است که «شَعْب» بالاترین طبقه از طبقات ششگانه است که در عرب است و آنها عبارتند از: «شعب، قبیله، عماره، بطن، فخذ و فصیله» و شَعْب جامع قبائل، قبیله جامع عمائر، عماره جامع بطون، بطن جامع آفاخذ، فخذ جامع فصائل

می‌باشد مثلاً خزیمه (شعب)، کنانه (قبیله)، قریش (عماره)، قُصی (بطن)، هاشم (فخذ) و عبّاس (فضیله) است. صاحب قاموس قرآن (قرشی، ج ۴، ۱۳۸۶: ص ۴۱) معتقد است که «مراد از شعوب جماعت‌های مختلط است که تیره و طایفه در آنها ملحوظ نیست و شعبه‌ها و فرقه‌ها هستند که امروز آن را «ملت» می‌گوییم. استعمال عرب فعلاً چنین است و آن را برای ملت به‌کار می‌برند و می‌گویند: «الشَّعْبُ الْإِیرَانِ؛ الشَّعْبُ الْمِصرِ» و «قبائل» همان تیره‌ها و طایفه‌ها و خانواده‌های بزرگند». علامه مصطفوی (همان: ص ۲۰۷) در این باره می‌گوید: «قبیل و قبائل» جمع قبیله است و آن عبارت است از عده‌ای از دوستانِ گردِ هم آمده که برخی به‌سوی برخی دیگر می‌آیند به‌صورت دسته‌جمعی «لذا در ابتدای آیه‌ی سیزده سوره‌ی مبارکه‌ی حجرات، عبارت «یا ایها الناس...» روشن می‌کند که خطاب به عموم جهانیان است نه فقط عرب‌ها و به‌هنگام نزول قرآن، عرب‌ها به‌صورت قبیله‌قبیله بودند و دیگران ملت‌ها بودند. معنای این آیه‌ی شریفه آن است که: «ای مردم ما شما را ملت‌ها و قبیله‌ها گرداندیم تا یکدیگر را بشناسید و معاملات و مواصلاات داشته باشید و همه را از یک نر و ماده آفریده‌ایم...». غرض آیه‌ی شریفه ظاهراً نفی تفاخر به انساب و احساب است و همه‌ی مردم یکسانند و احترام و اکرام به تقوی است: «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکرٍ و اُنثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا ان اکرّمکم عندالله اتقیکم ان الله علیهم خبیر» (الحجرات / ۱۳). این آیه‌ی شریفه به‌منظور بیان اجتماعات بشری است که عوامل مختلفی از جمله نسب و زبان آنان را به هم مرتبط و پیوند داده است که این عوامل باعث ایجاد ارتباطات طبیعی است که اساس و پایه‌ی به‌وجود آمدن جامعه‌ی بشر است و در این آیه‌ی شریفه هدف از دو واژه‌ی «شعوب و قبائل» تمایز بین انسان‌هاست، اما با این شرایط که این اختلاف و تمایز در نهایت باعث استواری و استحکام ارتباطات انسانی براساس شناخت متقابل و تعاون در مسیر زندگانی و تکامل آن گردد (حکیم، ۲۰۰۶ م: ص ۹۸-۹۷). از این رو، درمی‌یابیم که در واژه‌ی «شعب» دو قید وجود دارد: یکی پراکندگی و دیگری گردِ هم آمدن و یا تجمع پس از پراکندگی و لازم است هر دو با هم در نظر گرفته شوند و هیچ‌کدام به‌تنهایی و بدون دیگری در نظر گرفته نمی‌شوند که در آن صورت به‌معنای دو ضد خواهند بود. مقصود اصلی از این واژه در آیه‌ی شریفه نیز همان جامعه‌ی منسجم و متحد است که از جامعه‌ی دیگر جدا گشته است و «شعوب» در واقع عبارت است از آنچه که از اصل

نوع انسان منشعب می‌شود همچون سیاه و قرمز و سفید و زرد و اطلاق واژه‌ی «شعوب» به اعتبار برخورداری از برخی امتیازهای طبیعی خارجی است همان‌گونه که واژه‌ی «قبائل» به اعتبار کسب ویژگی‌های به‌دست‌آمده از نسب می‌باشد اما هیچ‌یک از این امتیازات موجب برتری و شرفی در مقامات معنوی نمی‌شود (مصطفوی، ج ۶، ۱۳۶۰: ص ۸۲) و یادآوری می‌شود که این دو واژه تنها یک‌بار در قرآن کریم آمده است.

۴. «أُمَّتٌ»: پنجمین و آخرین واژه‌ی مورد بحث در این مقاله و در مفهوم‌شناسی ارتباطات اجتماعی واژه‌ی «أُمَّتٌ» است. این واژه به‌معنای گروهی آمده است که در اموری وجه مشترک دارند و در حقیقت «أُمَّتٌ» به کسانی گفته می‌شود که قصد و فکر مشترک دارند. این واژه در ۴۹ جای قرآن به‌کار رفته است (قرشی، ج ۱، ۱۳۸۶: ص ۱۱۸). راغب در مفردات درباره‌ی این واژه چنین آورده است: «أُمَّتٌ هر جماعتی است که یک چیز مثل دین، زبان، زمان یا مکان واحد آنها را جمع کند: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا و لَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ: به‌راستی ابراهیم خود (به‌تنهایی به‌لحاظ کمالات انسانی‌اش به‌سان یک) اُمَّت بود و یا در مدتی از عصر خود به‌تنهایی مصداق یک اُمَّت اسلامی بود، فروتن و مطیع خدا و حق‌گرا بود و هیچ‌گاه از مشرکان نبود». ابراهیم (ع) به‌تنهایی یک اُمَّت بود، او اُمَّتی بود که فقط یک نفر داشت زیرا که آن روز فقط او موحد بود، یعنی او در عبادت خدا در مقام یک جماعت بود. همچنانکه می‌گویند؛ فلانی به‌تنهایی یک قبیله است.

علامه مصطفوی (ج ۱، ۱۳۶۰: ص ۱۴۹) در التَّحْقِيقُ معتقد است که واژه‌ی «أُمَّتٌ» دلالت می‌کند بر آنچه مورد قصد و نظر قرار می‌گیرد، البته به‌طور محدود و معین، اعم از اینکه شامل افراد و جمعیتی گردد یا دربرگیرنده‌ی برهه‌هایی از زمان گردد یا شامل روابط فکری و عقیدتی باشد و یا شامل فردی مشخص باشد که مورد توجه دیگران است در مقابل سایر مردم». صاحب فرهنگ دهخدا (دهخدا، ج ۳، ۱۳۷۷: ص ۳۳۲۹) می‌گوید: «أُمَّتٌ جماعتی است که به‌سوی ایشان پیامبری آمده باشد؛ گروهی که به پیامبری ایمان آورده‌اند و نیز به پیروان انبیاء (ع) اُمَّت می‌گویند». شاید بتوان گفت که این واژه از نزدیک‌ترین واژه‌هایی باشد که بتوان در مضمون اصطلاحی «المجتمع» به‌معنای جدید و معروف از جهت اجتماعی و سیاسی تعبیر نمود و لذا این واژه در قرآن کریم دو

کاربرد مهم و اساسی دارد: الف) مفهوم لغوی به معنای «جماعت»، یعنی مجموعه‌ای از مردم که ارتباطات اجتماعی آنها را به هم مرتبط و متصل می‌کند به گونه‌ای که معنای آن صرفاً «جماعت و جمع» است که از آن تعبیر به «امت» می‌شود و ظاهراً از نظر کاربرد معنای اصلی واژه، همین باشد مثلاً خداوند متعال در این باره می‌فرماید: «وَقَطَّعْنَاهُمْ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ أَسْبَاطًا أُمَمًا: آنها را به دوازده قبیله از نوادگان (یعقوب) تقسیم کردیم که هریک امتی بود...» (الاعراف / ۱۶۰). به عبارتی از آیه چنین برمی‌آید که خداوند متعال آنان را به صورت قبیله تقسیم کرده و به شکل جامعه قرار داد. از سوی دیگر مفهوم آیه در بیان بُعد اجتماعی و معنوی جماعت است همانطوری که در برخی از آیات چنین است از جمله آیه‌ی «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ: (ای مردم) به یقین این (نوع انسانی) امت شمایند و هریک طایفه و یک ملت هستیند و من پروردگار شمایم، پس تنها مرا پرستید» (الانبیاء / ۹۲). در این آیه‌ی شریفه به شماری از مردم مختلف از جهت زبان و تاریخ و ملیت اشاره شده است، اما آنچه آنان را به هم پیوند می‌دهد، ارتباط‌های فکری، عقیدتی و رفتاری است و هدف‌های سیاسی و پویا، به گونه‌ای که از مجموع اینها با عنوان جامعه‌ی تکامل یافته (با روابط اجتماعی) تعبیر می‌شود که در حکومت انبیاء الهی (ع) تبلور یافته است و در طول تاریخ انسانی با وجود اختلاف انسان‌ها در زبان، قومیت، مکان و تاریخ از ارتباط‌های اجتماعی بر مبنای ایمان به خداوند متعال و اعتقاد به غیب و وحی الهی و فراخواندن به اخلاق پسندیده و حرکت به سوی کمال انسانی برخوردار می‌باشند. صاحب تفسیر مجمع‌البیان (طبرسی، ج ۱۶، ص ۱۹۱) در ذیل آیه‌ی شریفه‌ی ۹۲ سوره‌ی انبیاء می‌فرماید: «مقصود این آیه آن است که (این دین شما یکی است) اصل امت جماعتی است که در مسیر واحدی باشد. از این رو، شریعت و دین را (امت واحد) خوانده است، زیرا پیرامون یک دین، یک هدف را دارند. برخی گویند مقصود آن است که این پیامبران از خود شمایند و شما باید بدان‌ها اقتدا کنید که آنها اجتماع بر حق دارند». شاید در میان سوره‌های قرآن کریم، سوره‌ی بقره آیات (۱۳۰ تا ۱۴۳) واژه‌ی «امت» بیشترین کاربرد را دارد و این آیه‌ی شریفه دو بار تکرار شده است: «تلك أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ لَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَ لَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ: آنها گروهی بودند که درگذشتند. دستاورد آنها از آن آنهاست و دستاورد شما (اهل کتاب) هم از آن شماست و شما هرگز از آنچه آنها

می‌کردند بازخواست نمی‌شوید» (البقره / ۱۴۳ و ۱۴۱)، یکی درباره‌ی اُمّتی که پیرو آئین ابراهیم (ع) بودند و دیگری اُمّتی بودند که پس از این اُمّت آمدند و از پیروان یهود و نصاری گشتند که دستاورد هریک از دو اُمّت از آن خود اوست و هیچ‌کدام از عملکرد دیگری بازخواست نمی‌شود و ارتباط‌های اجتماعی میان این دو اُمّت عبارت است از: عقیده و رفتار و آثار و نتایج اعمال هریک. افزون بر این اُمّت سومی را قرآن کریم معرفی می‌نماید که آن را «اُمّت وسط» معرفی می‌فرماید که خوبی‌ها و نیکی‌های تمام اُمّت‌ها را یک‌جا در خود جمع کرده است چنانکه می‌فرماید: «و کذلک جَعَلْنَاکُمْ اُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَی النَّاسِ وَ یَكُونَ الرَّسُولُ عَلَیْکُمْ شَهِیدًا ...» و همان‌گونه (که برای شما قبله‌ی مستقل تعیین کردیم) شما را اُمّتی میانه (و معتدل میان افراط و تفریط) قرار دادیم تا شما (در روز قیامت) بر مردم گواه باشید و این پیامبر هم بر شما گواه خواهد بود ...» (البقره / ۱۴۳) که خداوند در این آیه‌ی شریفه هویت و شخصیت این اُمّت را مشخص نموده و بر این معنا تأکید می‌فرماید. یا بنا بر آیه‌ی شریفه‌ی «وَ لَتَكُنْ مِنْکُمْ اُمَّةٌ یَدْعُونَ اِلَی الْخَیْرِ وَ یَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ یَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ اولئک هُمُ الْمُفْلِحُونَ» ارتباط‌های اجتماعی بین افراد این اُمّت را سلوک و رفتار اجتماعی در سطح جامعه می‌داند که عبارت است از: دعوت به کار خیر، امر به معروف و نهی از منکر. قوام این اُمّت به همین ارتباط‌های اعتقادی و معنوی است که اساس این ارتباط‌ها بر آن نهاده شده است و مانند بسیاری دیگر از آیات قرآنی است که معنای دوم واژه‌ی اُمّت، یعنی مفهوم آن با ارتباط‌های اجتماعی معنوی در آنها تبیین شده است (مانند آیه‌ی ۱۰۴ سوره‌ی آل عمران) و مقصود گروهی هستند که علم و عمل صالح را برمی‌گزینند و برای دیگران الگو و اُسوه هستند (راغب، ۱۳۶۲: ص ۲۳).

تفاوت دو واژه‌ی «اُمّت» و «قوم»

از آنچه تاکنون یاد شد، تفاوت اساسی بین دو واژه‌ی «اُمّت» و «قوم» روشن می‌شود. واژه‌ی «قوم» در اصل و ابتدا برای گروهی به‌کار می‌رود که بین آنها روابط نسبی و تاریخی مادی و زمینی برقرار است و سپس، این واژه بر جماعتی اطلاق شد که با یکدیگر ارتباط‌های اجتماعی معنوی دارند اما واژه‌ی «اُمّت» جز معنای لغوی آن که جمع و جماعت است، در کاربرد قرآنی

خود، واژه‌ای است که بار معنایی آن بر ارتباط‌های اجتماعی، فکری، اعتقادی و رفتاری دلالت می‌کند (همان: ص ۱۰۳).

«أُمَّم» جمع اُمّت است. خداوند متعال می‌فرماید: «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ...» و جنبنده‌ای در زمین و پرنده‌ای که با دو بال خود پرواز می‌کند، نیست مگر اینکه اُمّت‌هایی همانند شما هستند (در هدف خلقت و تعیین عمر و بقاء نسل و کیفیت زندگی) «(الانعام، ۳۸). در این آیه‌ی شریفه تصریح شده به اینکه جنبندگان و طیور نیز دارای نظام‌هایی هستند و در زندگی اهداف مشترک و مقررات مخصوصی دارند. امروزه نیز این مسئله کاملاً روشن شده است و نظام زندگی که میان مورچه‌ها، ماهیان و غیر آنها برقرار است واقعاً مایه‌ی شگفتی است لذا آیه‌ی یادشده بسیار قابل تأمل و دقت است (قرشی، ج ۱، ۱: ۳۸۶: ص ۱۱۹-۱۱۸).

واژگان کلیدی یادشده، یعنی واژگان جَمَع، قوم، شعب، قبیله و اُمّت در قرآن کریم فراوان به‌کار رفته‌اند. این خود دلالت دارد بر جوامع بشری و ارتباط‌های اجتماعی. اما از این میان واژه‌ی «اُمّت» از نظر مضمون و محتوا به‌معنا و مفهوم واژه‌ی «جمع» نزدیک‌تر است، یعنی به جامعه و ارتباط‌های اجتماعی موجود در آن، درحالی‌که واژه‌ی «جمع» در لفظ به واژه‌ی «المجتمع» نزدیک‌تر است (حکیم، ۲۰۰۶ م.: ص ۱۰۴-۱۰۳). از مجموع آنچه در مورد واژه‌ی «اُمّت» گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که این واژه در معانی و مفاهیم زیر در قرآن کریم به‌کار رفته است: ۱. در معنای گروه و اجتماع و ارتباط‌های اجتماعی ۲. گروه هم‌کیش ۳. در مفهوم مقتدا و پیشوا ۴. در معنای اجل و زمان. شهید مطهری این واژه (امت) را به‌معنای جامعه در نظر می‌گیرد (جامعه و تاریخ، ص ۲۸) و معتقد است که «قرآن کریم برای «اُمّت»ها (جامعه‌ها)، سرنوشت مشترک، نامه‌ی عمل مشترک، فهم و شعور، عمل، طاعت و عصیان قائل است. بدیهی است که «اُمّت» اگر وجود عینی نداشته باشد سرنوشت و فهم و شعور و طاعت و عصیان معنی ندارد. اینها دلیل آن است که قرآن به‌نوعی حیات قائل است که حیات جمعی و اجتماعی است و این حیات جمعی صرفاً یک تشبیه و تمثیل نیست، بلکه یک حقیقت است، همچنانکه مرگ جمعی نیز یک حقیقت است. خداوند در سوره‌ی اعراف آیه‌ی ۳۴ می‌فرماید: «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ

سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ؛ و برای هر مَلَّت (هر جامعه‌ای) مَدَّتِي (معین از زندگی دنیا) است پس چون مَدَّت‌شان به سر رسید، ساعتی از آن تأخیر نخواهند کرد و پیشی نمی‌گیرند». در این آیه سخن از یک حیات و زندگی است که لحظه پایان دارد و اجتناب‌ناپذیر است، نه پیش‌افتادنی است و نه پس‌افتادنی و این حیات به «اَمَّت» تعلق دارد نه به افراد. بدیهی است که افراد اَمَّت با یکدیگر و در یک لحظه بلکه به طور متناوب و متفرق حیات فردی خود را از دست می‌دهند. علامه طباطبائی نیز در ذیل این آیه شریفه (الأعراف / ۳۴) می‌فرماید؛ «اُمَم و جوامع هم مانند افراد دارای عمری معین و اجلی محدود هستند» (ج ۸، ص ۱۱۹).

نتیجه

همان‌گونه که نوشته‌ی حاضر گواهی می‌دهد، دانش اجتماعی مسلمانان ریشه‌های قرآنی دارد. در قرآن مجید و احادیث اسلامی مسائل متنوع و گسترده‌ی زندگی اجتماعی بشر مطرح شده و این دو منبع نورانی همواره گنجینه‌های باارزشی برای الهام و ایده‌گرفتن دانشمندان مسلمان در زمینه‌های علوم انسانی و اجتماعی بوده‌اند و در این مقاله به پنج واژه‌ی مهم، کلیدی و اساسی در قرآن کریم که دلالت مطابق و روشنی بر مفهوم ارتباطات اجتماعی در جوامع بشری دارد که در این میان به واژه‌ی «اَمَّت» اشاره شد که برجسته‌تر از دیگر واژه‌ها بود و دیگر واژه‌ها که حدود ۷۲ واژه احصاء شده و بر ارتباطات اجتماعی دلالت می‌کنند به مجالی دیگر موكول می‌شود. این بیانگر آن است که این رشته (الهیات اجتماعی) به لحاظ منابع ناب خود، قابلیت گسترش بسیاری دارد و می‌تواند در پیوند به مسائلی که اجتماع در یک عصر و دوره با آن سروکار دارد، به‌مدد کارشناسان مسائل اجتماعی آمده و در بهبود و ارتقای اوضاع اجتماعی به‌کار گرفته شود. بر این منوال است که پرتوی بر ذهن پویا و اندیشمند یک نظریه‌پرداز ژرف‌اندیش می‌تابد و نظریه‌ای اجتماعی برگرفته از آن آموزه‌های اجتماعی نفیس پدید آمده و رخ می‌نماید.

منابع و مأخذ

قرآن کریم. ترجمه‌ی آیت‌الله مشکینی.

- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). *لغت‌نامه‌ی دهخدا*. چاپ دوم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- حکیم، محمدباقر. (۲۰۰۶ م.). *المجتمع الإنسانی فی القرآن الکریم*. نجف: مؤسسه‌ التراث الشهید حکیم.
- راغب اصفهانی. (۱۳۶۲). *مفردات الفاظ القرآن فی غریب القرآن*. تهران: انتشارات مرتضوی.
- عبدالباقی، محمد فؤاد. (۱۳۶۴). *المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم*. مصر: دار الکتب المصریه.
- قرشی، علی‌اکبر. (۱۳۸۶). *قاموس قرآن*. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- طباطبائی، محمدحسین. (۱۳۶۳). *تفسیر المیزان*. تهران: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی.
- طبرسی، فضل بن حسن. (بی‌تا). *مجمع البیان لعلوم القرآن*. بیروت: دار الأحياء التراث العربی، بی‌تا.
- مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۷۲). *جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن*. چاپ دوم. تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات.
- مصطفوی، حسن. (۱۳۶۰). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران: نشر کتاب.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۵). *جامعه و تاریخ*. تهران: انتشارات صدرا.

از اینجا بپرید ↓

برگ درخواست اشتراک فصلنامه سراج منیر

نام و نام خانوادگی/عنوان مؤسسه:

درخواست اشتراک از شماره تا شماره و تعداد مورد نیاز از هر شماره نسخه دارد.

نشانی:

تلفن:؛ کد پستی:؛ صندوق پستی:

نشانی پست الکترونیکی:

تاریخ:

لطفاً حق اشتراک را به شماره حساب ۹۸۷۲۳۸۹۰، بانک تجارت، شعبه شهید کلانتری به نام درآمد اختصاصی دانشگاه طباطبائی وازیر
نمایید. اصل فیش بانکی را به همراه فرم تکمیل شده فوق به نشانی دفتر مجله "سراج منیر" ارسال فرمایید.
حق اشتراک سالانه چهار شماره با احتساب هزینه ارسال ۸۰۰۰۰ ریال است. برای استادن و دانشجویان با ارسال کمی کارت شناسایی پنجاه
درصد تخفیف لحاظ خواهد شد.

